

سفرنامه‌ی الثاریوس و اهمیت آن در شناخت سرزمین و جامعه‌ی ایران
و اوضاع سیاسی سلطنت شاه‌صفی‌اول

دکتر آذر آهنچی

عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران

(از ص ۱ تا ۲۲)

چکیده:

سفرنامه‌های سیاحان اروپائی که در قرن هفدهم میلادی به ایران آمدند، از جهت تعداد و سودمندی مطالبشان بسیار مشهورند؛ از آن جمله، سفرنامه‌ی الثاریوس است. مؤلف، فردی تحصیل کرده بود و در دانشگاه لایپزیک زبان لاتین تدریس می‌کرد. از این رو در تدوین مطالب تنها به مشاهدات خود اکتفا نکرده بلکه شیوه‌ی تحقیق و تتبع را بکار گرفته است. مطالب سفرنامه بر جنبه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی اختواء دارد. این شمول، امتیاز دیگری برای این کتاب محسوب می‌شود.

واژه‌های کلیدی: سفرنامه‌های قرن هفدهم، سفرنامه‌ی الثاریوس، روابط تجاری عهد صفوی، اهداف سیاسی، اوضاع اجتماعی ایران.

مقدمه:

در اوایل قرن هفدهم میلادی عده زیادی بازرگان، جهانگرد و کشیش کاتولیک از کشورهای مختلف اروپا به ایران آمدند و به داد و ستد و تبلیغات مذهبی پرداختند. ثبات سیاسی و رونق اقتصادی که از دهه دوم سلطنت شاه عباس اول پدید آمد، مشوق سیاحان و بازرگانان اروپائی، برای مسافرت به ایران بود. همزمان از جانب قدرتهای غربی برای بسط ارتباط تجارتي با ایران تلاش زیادی انجام می شد. گذشته از رابطه تجارتي، اندیشه ایجاد روابط با ایران برای کشور آلمان که در آستانه قرن هفدهم میلادی هنوز در معرض تهدید عثمانی بود، مغتنم شمرده می شد، چنانکه در ایران نیز توجه به غرب، بیشتر برای جلب حمایت و یافتن متحدینی علیه عثمانی بوده است؛ گرچه به توسعه روابط تجارتي برای فروش ابریشم نیز اهمیت داده می شد.

شاه عباس در سال ۱۵۹۹م. ۱۰۰۸/ - ۱۰۰۷ه. ق همراه آنتونی شرلی سفیرانی به دربارهای روسیه، ایتالیا، اسپانیا و آلمان فرستاد. آلمان به دلیل تهدید عثمانی زودتر از دیگر کشورهای مذکور به تقاضای شاه عباس پاسخ مساعد داد. (الناریوس، ۹/۱) رودلف دوم، امپراتور آلمان (۱۶۱۲-۱۵۷۶م.) از پراگ دو هیأت نمایندگی به ایران اعزام کرد. سومین سفارت آلمانی که از طرف امپراتور ماتیاس، جانشین رودلف دوم، در نوامبر ۱۶۱۲م. ۱۰۲۱/ ه. ق به ایران اعزام شد هرگز به مقصد نرسید. (نوانی، ۱۷۱)

در عهد سلطنت شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ه. ق/ ۱۶۴۲-۱۶۲۹م.) هیأت نمایندگی دیگری از امیرنشین شلسویگ هلشتاین (ایالت کوچکی در شمال آلمان در مجاورت مرز دانمارک) به منظور ایجاد روابط بازرگانی در اوت ۱۶۳۶م/ ۱۰۴۶ه. ق وارد اصفهان شد. این سفارت نیز در انجام مأموریت خود برای عقد قرارداد خرید ابریشم که می بایست از راه روسیه به اروپا وارد شود،

موفقیتی کسب نکرد. لیکن نخستین سفارت و سفارت اخیر به جهت دو سفرنامه که دو تن از اعضای آن نوشتند اهمیت یافت. گزارش اوّل به وسیله تکتاندر فن در یابل (Tectander Von Der Jabel) منشی مخصوص سفارت نوشته شد. سفرنامه دیگر که موضوع بحث این گفتار است به وسیله آدام الثاریوس (Olearius adam) (۱۶۷۱-۱۵۹۹ م.) دبیر اوّل سفارت نوشته شد که به جهاتی چند، واجد اهمیت بسیار است.

الثاریوس منجم و ریاضی‌دان بود و در دانشگاه لایپزیک به تدریس لاتین اشتغال داشت. او شخصاً از همراهی با هیأت نمایندگی شلسویگ هیچ هدف سیاسی و تجاری نداشت. زمانی که در دانشگاه لایپزیک لاتین تدریس می‌کرد، فیلیپ کرزیوس، سفیر اوّل سفارت که با وی دوستی داشت، او را به عنوان دبیر اوّل این سفارت انتخاب کرد و چنانکه خود می‌گوید به منظور شناخت مملکت ایران و تتبع در اوضاع و احوال مردم آن به این سفر مبادرت کرده است. (همان، ۲۷/۱) نویسنده در این باره می‌گوید: سفر به کشورهای غربیه و سرزمین‌های دور سعادت بزرگ است و سفری سودمند است که انسان با درایت و هوشیاری به مطالعه در اطراف خود پردازد، تا آنچه را که برای خود و وطن خود مفید می‌داند، بیاموزد. الثاریوس هدف اصلی‌تر سفر یا وظیفه جدی جهانگرد را نوشتن سفرنامه می‌داند و معتقد است که سفرنامه نباید شرح داستان یا وصف اموری باشد که برای انسان جالب توجه است، بلکه برای بیان حقایق باید مشاهدات را با مطالعه توأم کرد، تا خوانندگان بتوانند به درستی، دنیای خارج از وطن خود را بشناسند، چنانکه با مطالعه تاریخ از گذشته‌های دور مطلع می‌شوند. (همان، ج ۱، صص ۲۸-۲۹).

الثاریوس با چنین نظر و هدفی، مطالب انبوهی از مشاهدات و مطالعات خود و رویدادهای سفر را از زمان عزیمت تا مراجعت ضبط کرده است. او فردی

تحصیل کرده بود و از طریق منابع تاریخی یونان و روم با تاریخ ایران و تحولات آن آشنائی داشت؛ به وسعت قاره آسیا، قدمت تمدن و سوابق تاریخی آن واقف بوده و بر اهمیت تاریخ و تمدن ایران در میان کشورهای آسیائی تأکید کرده است. با توجه به این که الثاریوس به میزان زیادی از منابع تاریخی یونان و روم متأثر است و همواره ایران زمان صفوی را با ایران باستان مقایسه می‌کند، می‌توان گفت که سفرنامه وی جریان بازشناسی ایران را که از قبل با احیای تمدن باستانی یونان و روم در اروپا آغاز شده بود، تداوم بخشید. مطالب سفرنامه بر جنبه‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، تاریخی و سیاسی مملکت ایران احتواء این شمول، امتیازی برای این تألیف محسوب می‌شود. اگر در نظر بگیریم که سفرنامه الثاریوس در همان سال مراجعتش به آلمان (۱۶۳۹م/۱۰۴۸-۱۰۴۹ ه. ق) به زبان آلمانی منتشر و طی سه دهه به زبانهای هلندی، فرانسه و انگلیسی ترجمه شد و تا سال ۱۶۶۳م/۱۰۷۳-۱۰۷۴ ه. ق چهار بار تجدید چاپ گردید، (۱) شاید بتوان آن را سرمشق سیاحان بزرگ قرن هفدهم میلادی دانست که بعد از وی به ایران آمدند، چنانکه موضوعات و شیوه تبویب کتاب الثاریوس در سفرنامه‌های مشهوری مثل تألیف شاردن تکرار شده است. به دلایل مذکور، این گفتار به بررسی کتاب الثاریوس اختصاص یافته و به عنوان یک سفرنامه قدیمی تر قرن هفدهم با سفرنامه‌های اروپائیان همعصرش - که درباره ایران نوشته شده و از جهت تعداد و سودمندی مطالب، بسیار مشهورند - مقایسه می‌شود.

دو مجلد کتاب الثاریوس، مشتمل بر شش بخش است، بخش پنجم را که در این گفتار بررسی و ارزشیابی می‌شود، می‌توان در سه مبحث اصلی دسته بندی کرد: ۱- فضای جغرافیائی و محیط طبیعی ۲- مشخصات قومی و خصوصیات اخلاقی و ظاهری ایرانیان ۳- جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی؛ شامل خانواده،

آداب و رسوم، فرهنگ و معنویات، مذهب و فرقه‌های مذهبی، حقوق، تاریخ و سیاست.

مبحث اول با فصلی تحت عنوان «کلیاتی درباره کشور ایران» آغاز می‌شود که به سلسله هخامنشی و وظیفه‌ای که کوروش و داریوش ایفا کردند، اشاره می‌کند (نک: همان، ج ۲، صص ۵۸۸-۵۸۷). در شرح مربوط به قلمرو ایران به تغییرات و تفاوت‌های دوران باستان با عهد صفوی توجه می‌کند، و قلمرو سنتی ایران را که معادل نجد ایران است متصور می‌سازد (نک: همان، ج ۲، صص ۶۰۱-۵۸۸). مؤلف درباره مرکزیت فارس در عهد هخامنشی و پرسپولیس مقرر پادشاهان این سلسله به اختصار توضیح می‌دهد. گرچه از محل، دیدن نکرده و معلوماتش متکی به منابع یونانی است، اما مطالب، روشن و صرف بیان یک حقیقت تاریخی است (همان، ۵۹۰/۲). مقایسه این مطلب با گزارش‌های جهانگردان اروپائی دیگر (۲) که به همان منابع یونانی دسترسی داشته و از مقرر هخامنشیان دیدن کرده‌اند، نشان می‌دهد که الثاریوس در گزارش‌های خود به پیروی از روش علمی به بیان مطالبی که موجب شناخت شود، اکتفا کرده و از شرح تفصیلی که به گزارش، آب و تاب دهد و حس کنجکاوی را برانگیزد، احتراز کرده است.

با این که روح تحقیق در کار نویسنده مشهود است، به نکاتی در شرح ایالات ایران بر می‌خوریم که متضمن معلومات دقیق نیست، چنانکه درباره نام ایران، یعنی پارس (پرزین یا پرشیا) می‌گوید که از پرزیوس یونانی مشتق شده است (همان، ۵۸۷/۲) (۳). درباره بغداد به نقل از سفیر ایران که همراه با این هیأت به اروپا می‌رفت، می‌نویسد که بغداد از واژه باغ گرفته شده و منظور باغ‌های متعددی بوده است که مردم بابل در این محل برای خود ساخته بودند (همان، ۶۰۱/۲).

مبحث دوم که مربوط به مشخصات قومی و ظاهری ایرانیان است، با مطالبی درباره منشأ نژادی ایرانیان آغاز می‌شود که متضمن مطالب روشن و

دقیقی نیست. الثاریوس منشأ اقوام ایرانی را عیلامی یا به نقل از هرودت از اعقاب پرزیوس شاهزاده یونانی می‌داند و اینکه اظهار می‌دارد ایرانیان خود را شیعه و مستشرقین آنان را صوفی و ترکها قزلباش می‌نامند (نک: همان، ج ۲، ص ۶۳۵-۶۳۶) (۴)، بر سستی و آمیختگی مطلب می‌افزاید.

مؤلف درباره ظاهر و شکل ایرانیان، روایات یونانی را با آنچه خود دیده مقایسه کرده و قیافه و آرایش مردان را توصیف می‌کند (۵). او درباره خصوصیات مردم ایران، به اخلاق و عادات آنها بیش از ظاهرشان دقت و کنجکاوی نشان داده است. مؤلف در مشاهدات و استنباط‌های خود به خصلتهای طبیعی و فکری و نیز روش و شخصیت افراد توجه کرده و اخلاق و عاداتهای نیک و بد هر دو را بیان کرده است. مؤلف به شیوه معمول خود، ایران آن زمان را با دوران باستان مقایسه کرده و به اتکاء مشاهدات و تجربه‌های خود، مسائل را تحلیل و نتیجه‌گیری می‌کند.

الثاریوس در مجموع بر صفات پسندیده تأکید کرده و در وهله اول نیز آنها را بیان می‌کند و شرح معایب، صفات نیک را تحت الشعاع قرار نداده است. مؤلف از خصوصیات فطری به هوش، استعداد و قدرت درک و نکته‌سنجی ایرانی‌ها اشاره می‌کند و در وصف شخصیتشان به ادب و تواضع، قدرشناسی، شجاعت و مقاومت در برابر سختی‌ها تأکید می‌ورزد.

تعارفات زبانی رایج بین مردم که به نظر الثاریوس به تملق و گزافه‌گویی متمایل است، از معایبی است که در وهله اول، توجه او را جلب کرده است. او نظر برخی مورخان یونانی را که معتقدند ایرانیان از راستگویی مضایقه می‌کنند و دروغگویی را بد نمی‌دانند، رد کرده و از قول هرودت می‌گوید که ایرانیان عهد باستان، دروغگویی را گناه محسوب می‌کردند (همان، ج ۲، صص ۶۴۶-۶۴۵) (۶). مؤلف بر رواج فحشا، لواط و تعدد زوجات بسیار تأکید می‌کند، به خصوص که

فحشا جنبه رسمی داشته است. او در این مورد نیز ایران آن زمان را با دوران باستان مطابقت می‌دهد و این عادات را از مختصات قومی مرد ایرانی می‌داند (همان، ج ۲، صص ۶۵۰-۶۴۷) و عوامل اجتماعی و فرهنگی، یا حتی تأثیر آب و هوا را که در بسیاری مواقع، مورد توجه شاردن بوده است، در اخلاق و عاداتها مؤثر نمی‌داند. در مجموع از مقایسه گزارش التاریوس درباره اخلاق مردم ایران با مطالب برخی از جهانگردان اروپائی که در قرن هفدهم میلادی از ایران دیدن کرده‌اند، برمی‌آید که او در بیان محاسن و معایب ایرانیان تحت تأثیر احساسات نیست و مطالب متناقض نمی‌گوید. (۷)

گرایش التاریوس به تطبیق عهد باستان با جامعه آن روز ایران درباره لباس مردم ایران به وضوح مشهود است. او از دیودوروس سیسلی روایتی نقل می‌کند، که سمیرامیس همسر منون، سردار سوری نینوس که با لباس بلندوگشاد که معلوم نمی‌شد زن است، به محل جنگ نزد شوهرش آمد، مردان این لباس را پسندیده و اقتباس کردند و به زودی بین مادها و پارسها نیز رایج شد و کوروش نیز فرمان داد که سپاهیان از آن استفاده کنند (همان، ج ۲، صص ۶۴۱-۶۴۰) (۸). التاریوس به صراحت می‌گوید که از عهد کوروش تا آن زمان، لباس ایرانی‌ها تغییر نکرده است. جهانگردان معاصر او نیز معتقدند که ایرانیان سالهای طولانی لباس خود را تغییر نمی‌دهند (۹).

مبحث سوم که جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی را شرح می‌دهد، با مطالب مربوط به مخارج و اثاث خانه و غذاها آغاز می‌شود (همان، ج ۲، صص ۶۵۳-۶۵۱). نکته‌ای که در اینجا جلب توجه می‌کند، این است که التاریوس در گزارش خود، راجع به سادگی اثاث خانه‌های ایرانی، غذاها و شیوه معمول غذا خوردن که به تصریح او همه متفاوت با جوامع اروپائی بوده است، داورى نامطلوبی نکرده، بلکه با نظر مثبت، آن را منطبق با نیازهای خاص هر جامعه توجیه می‌کند.

فراوانی و ارزانی مواد غذایی و خودکفائی ایرانیان و تهیه تمام مایحتاج زندگی در ایران و زندگی مساعد عامه، به خصوص، توجه او را جلب کرده است. می‌توان تصور کرد که مقایسه شرایط ایران با اوضاع آن زمان اروپا در نتیجه‌گیری مؤلف تأثیر داشته است.

الناریوس با شرح مصرف چای و قهوه و استعمال تریاک که اماکن مخصوص برای آن وجود داشت، توجه خود را از درون خانه و مسائل آن به اجتماع معطوف می‌کند (مان، ج ۲، صص ۶۵۷-۶۵۴) (۱۰). مؤلف تصریح می‌کند که این مواد در اروپا رواجی نداشته و از این روست که در گزارش خود بیشتر نحوه کشت خشخاش و تهیه تریاک و تنباکو و طرز استفاده از آنها را توضیح داده است. درباره واردات چای و قهوه به ایران و طرز استفاده و خواص آنها توضیح می‌دهد؛ به تصریح او چای نیز در آن زمان فقط در فرانسه و به میزان محدودی در هلند مصرف می‌شد. مؤلف می‌گوید که یک قوری و مقداری چای از ایران برده و به موزه هنری گوتروپ اهدا کرده است (مان، ۶۵۷/۲). الناریوس تأثیر قهوه را در تحلیل کامل قوای جنسی با تفصیل زیادی در قالب یک حکایت مغلوط بیان می‌کند (۱۱). ظاهراً مؤلف در تاریخ ایران بعد از اسلام مطالعه کافی ندارد، لذا بدون توجه به نادرست بودن داستان، آن را به همان صورتی که شنیده نقل کرده است. با این وصف، این گزارش از نظر میزان اطلاع عامه از تاریخ و تحقیق در فرهنگ توده‌ها اهمیت دارد.

الناریوس به مراسم و آداب مربوط به ازدواج و طلاق که در سه فصل جداگانه آورده، توجه زیادی که حاکی از دقت اوست، نشان داده است. شرح زنده‌ای از مراسم و سنت‌ها، شیوه انتخاب همسر، اعتقادات و افکار عامه، مخارج و کیفیت جشن ازدواج و برخی جنبه‌های حقوقی، مثل ارث فرزندان از زنان متعه و کنیز و حق مساوی زن و مرد برای طلاق به دست می‌دهد. مؤلف در موضوعات

مذکور به تفاوت‌های محتمل میان طبقات مختلف، و یا بین جوامع شهری و روستائی اشاره نکرده است. چون مختصات خانواده در ایران متفاوت از خانواده اروپائی است و داشتن زنان متعدّد و ازدواج‌های غیر رسمی در جوامع آنجا معمول نبوده است، لذا مؤلف در چنین مواردی به شیوه معمول خود تفصیل بیشتری می‌آورد و به اتکاء روایات یونانی، ایران آن زمان را با دوران باستان مطابقت می‌دهد و معتقد است که تعدد زوجات یک میراث قدیمی و از مختصات قومی مرد ایرانی است و او زیانها و عواقب نامطلوب آن را برای خانواده و اجتماع در قالب مثال و داستان توضیح می‌دهد. بعلاوه موقعیت زن در خانواده همسر، محدودیت زنان در خانه، حق اختیارات نامحدود مرد بر زن و حتی حیات وی در صورتی که به انحراف و خیانت مظنون شود توجه التاریوس را جلب کرده است.

التاریوس جنبه‌های مختلف حیات فرهنگی و معنوی را مورد توجه قرار داده، که اینجا به جهت اختصار، تنها مطالب مربوط به آموزش، علوم، ادبیات و از تاریخ شاهان صفوی تنها رفتار و شیوه حکومت شاه صفی بررسی می‌شود. مؤلف در گزارش‌های مربوط به تربیت کودکان، محیط درس و مقررات حاکم بر آن، ابزار و وسایل و نوع دروس را غالباً در مقایسه با جوامع اروپائی به اجمال شرح داده است و به شیوه معمول خود بسیاری از امور را با دوران باستان ایران مطابقت می‌دهد. مؤلف در توصیف مدارس عالی به کیفیت اداره آنها، تأمین هزینه‌های لازم و علمی که تدریس می‌شده توجه کرده و شهرهائی را که این مدارس در آنجا دایر بوده نام برده است و تأکید می‌کند که در جامعه ایران برای علم و اهل علم، احترام زیادی قائل می‌شدند (مان. ج ۲، ص ۶۸۰-۶۷۴). باید اذعان کرد که التاریوس با دقت نظر و حدت ذهنی که داشته به واقعیات مهمی در زمینه فرهنگ و علوم توجه کرده است، از جمله این که در ایران آن زمان کمتر کسی

علوم را از اساس و پایه فرا می‌گرفت. این مطلب، متضمن این نکته است که در ایران عهد صفوی شیوه‌های جدید علمی زمان، رایج نبوده است. با توجه به دوره‌های شکوفائی حیات فرهنگی ایران در دوره اسلامی، لازم بود در این مبحث، عصر صفویه با اعصار پیشتر مقایسه می‌شد. لیکن مؤلف به دلیل اقامت کوتاه در ایران و نداشتن تسلط کافی بر زبان فارسی، قادر نبوده است به مسایل مجرد فرهنگی و معنوی اشتغال ورزد، لذا بر وسعت فرهنگ ایران بعد از اسلام و تنوع علوم و سابقه درخشان آن وقوف ندارد.

مؤلف خط فارسی را صرفاً شبیه به خط عربی می‌داند. همین طور مطالبی که در سفرنامه درباره نجوم، تاریخ و شعر آمده است، بی‌تردید متکی به هیچ‌گونه شناخت و تماس با حوزه‌های علوم مذکور نیست. می‌خواند تنها مورخی است که الثاریوس وی را به واسطه ترجمه قسمت‌هایی از تاریخش به لاتین می‌شناسد. مع‌الوصف می‌گوید که کتابهای تاریخی نویسندگان ایران، صددرصد حقیقت نیست و آنها وقایع تاریخی را با قصص آمیخته و به صورت موردنظر خود نقاشی کرده‌اند (همان، ۱۳۸۰/۲). به دلیل عدم صراحت در عبارت کتابهای تاریخی نویسندگان ایران معلوم نیست که کدام نویسندگان و تألیفات تاریخی، مورد نظر مؤلف است. در حقیقت، تاریخ‌نگاری حتی در عهد صفوی هم محدود به خلق این آثار هنری نمی‌شد، تا چه رسد به مجموع تألیفات تاریخی ایرانیان به زبان عربی و فارسی. اگر فرض کنیم که صرفاً کتابهای مصور و تذهیب کتاب منظور نظر مؤلف بوده، که آن زمان در هند و ایران بسیار رواج داشته، در این صورت هم می‌توان به سهولت نتیجه گرفت که الثاریوس بر تاریخ‌نگاری عهد صفوی وقوفی نداشته و اهمیت تاریخ‌نگاری مسلمانان و تأثیری که خاصه ایرانیان در آن داشتند، بر وی پوشیده بوده است. مؤلف برای اثبات افسانه‌آمیز بودن روایات تاریخی ایرانیان به‌عنوان نمونه، قصه‌ای را درباره اسکندر و فتوحات و سفر اسرارآمیز وی برای

یافتن آب حیات ذکر می‌کند، که طبق آن، اسکندر پسر بطلیموس از دختر جمشید است. در واقع با اطلاع نسبی از تاریخ و ادب ایران می‌توان دانست که قصص مربوط به اسکندر - شخصیتی که زندگی و اقداماتش در شرق و غرب همه جا به افسانه و مبالغه آمیخته شده است - در چهارچوب ادبیات خاص خود (اسکندرنامه‌ها) بررسی و ارزیابی می‌شود (همان، ج ۴، مصر ۶۸-۳۸۱) (۱۲).

التاریوس قریحه و ذوق ایرانیان را تحسین کرده و برخی از شعرای بزرگ را نام می‌برد (همان، ج ۲، مصر ۶۸۸-۶۸۶؛ شاردن، ج ۳، ۱۱۱۸-۱۱۰۵)، با این وصف، مطالب او درباره ادوار شعر فارسی، متضمن شرح کافی و دقیق نیست، تا بتواند معلومات نسبی درباره شعر فارسی و شاهکارهای آن را منتقل کند.

گزارش سفرنامه التاریوس درباره نجوم و تقویم ایرانی‌ها حاوی اطلاعات نامنظم و ناقص است. آنچه باعث تعجب می‌شود، این است که او خود منجم و ریاضی دان بود. درباره سابقه رصدخانه و زیج در ایران صرفاً می‌گوید، ایرانی‌ها سالها قبل رصدخانه بزرگی داشتند که ترکها ویران کردند. اگر عبارت «سالها قبل» به زمانهای گذشته تعبیر شود، شاید بتوان به حدس گفت که شاید منظور مؤلف، رصدخانه مراغه بوده باشد که به وسیله خواجه نصیرطوسی تأسیس شد و یا زیج سلطانی الغیبیک تیموری در سمرقند که ترجمه لاتین آن در ۱۶۶۵م/۱۰۷۶-۱۰۷۵.ق در انگلستان منتشر شد. اما در حقیقت رصدخانه‌های مذکور، دنباله مطالعات علمی مسلمانان در این حوزه است که سابقه آن به قرن دوم هجری و زمان خلیفه منصور عباسی (۱۵۸-۱۳۶.ه.ق) می‌رسد، و با مطالعات محمد بن موسی خوارزمی (ف. بین سالهای ۲۲۰ و ۲۳۰، یا ۲۳۲.ه.ق) و زیجی که تنظیم کرد، صورتی مستقل یافت. البته تأکید و تفصیل التاریوس و جهانگردان همعصر وی در این باره درست است، که در آن زمان رصدخانه در ایران نبوده و منجمان صرفاً به تعیین ساعات خوب و بد برای انجام کارها و امور روزانه می‌پرداخته‌اند.

جزئیات این گزارشها امروز از لحاظ اطلاع به باورها و اعتقادات عامه و روانشناسی توده‌ها اهمیت دارد.

آخرین موضوعی که در این گفتار بررسی می‌شود، شرح بسیار جالب الثاریوس درباره شخصیت و شیوه حکومت شاه صفی است که در ادامه مبحث راجع به حکومت ایران و تاریخ صفویه آورده است. پیش از شروع بحث در موضوع مورد نظر، طرح یک مقدمه لازم است، تا برخی نقطه نظرهای مؤلف و نوع کار وی در خصوص تاریخ صفویه نشان داده شود.

الثاریوس نخست با بحث درباره رژیم ایران، توجه را به نوع حکومت مطلق‌النعان پادشاه و اطاعت برده وار مردم به اوامر وی جلب می‌کند. او بر خلاف شاردن این اطاعت و فرمانبری را با روحیه مسالمت جوی ایرانیان توجیه نمی‌کند، بلکه آن را نتیجه فشار و سرکوب مردم می‌داند (همان، ۱۹۳۲، شاردن، ۱۱۵۵/۳). مطالبی که درباره سلسله صفویه از آغازکار آنها تا سلطنت شاه عباس اول آمده است، به تأکید مؤلف، متکی به اخبار شفاهی است لذا سهو و خلط و اغلاط بسیاری در آن دیده می‌شود. این امر در مورد سفرنامه‌های معاصر وی نیز صدق می‌کند. به علاوه معلوم می‌شود که مؤلف برای اطلاع از حوادث تاریخی به افراد متعدّد یا گروه‌هائی مراجعه نکرده است، تا بتواند با سنجش گفته‌های متفاوت، مطالب را تحلیل کند. با این وصف، او خود را به شیوه علمی و تحقیق مقید کرده و تذکر می‌دهد که این اخبار، گوشه‌هائی از حوادثی است که شاهدان عینی دیده‌اند، لذا به خوانندگان توصیه می‌کند که برای اطلاع بیشتر به تاریخ‌ها مراجعه کنند (همان، ۷۰۶۲).

اکنون می‌رسیم به شرح سلطنت شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ ه. ق/ ۱۶۴۲-۱۶۲۹ م.) که الثاریوس در نیمه دوم سلطنت وی به ایران آمد، این گزارشها از لحاظ تاریخی شایان توجه است، از کیفیت و نوع کار بر می‌آید که مؤلف، برای

اطلاع از حوادث و جریان امور، کنجکاوی و دقت زیادی کرده است. عنوان «اصفهان خونین شاه صفی» که برای دوره حکومت شاه صفی برگزیده است، حاکی از آن است که اعمال مستبدانه و خشونت بی حد شاه نسبت به افراد خاندان خود و بزرگان مملکت به شدت او را تحت تأثیر قرار داده است. از این روست که مؤلف، گزارش خود را با این نقل قول آغاز می‌کند که دست‌های شاه صفی به هنگام تولد خونین بود، و شاه عباس پس از اطلاع از این خبر، پیش بینی کرد که نوه‌اش قتل و خونریزی زیادی خواهد کرد، و همین طور هم شد (همان، ۷۲۳/۲). بدین ترتیب الثاریوس این توجیه را که شاه صفی فطرتاً سفاک و خونریز بوده، مورد تأمل و تردید قرار نداده است. تمام گزارش، شرح قتل‌هایی است که به دستور شاه صفی و در مواردی به دست خود او انجام شد و حتی زنان و ملازمان و نوکران خود را به قتل رسانید.

جالب توجه است، که مؤلف به شیوه معمول خود بدون آب و تاب و تفصیلات سرگرم کننده که در گزارشهای شاردن و تاورنیه درباره پادشاهان صفوی دیده می‌شود، صرف قضایا را با بی‌طرفی شرح می‌دهد. افزون بر این درباره عللی که ناقلان برای قتل افراد ذکر کردند، هیچ تأمل و تحلیلی که متکی به نظر و اندیشه خود باشد، نکرده است. برای مثال وقتی می‌نویسد که شاه صفی به جهت طرز و لحن صحبت کردن فردی، فرمان قتل او را داده است (همان، ۷۲۴/۲-۷۲۵). می‌توان احتمال داد که این توضیحات نوعی علت تراشی از طرف راویان اخبار بوده، که نمی‌خواستند، یا نمی‌توانستند علل واقعی را بیان کنند.

تطبیق ایران عهد صفوی با ایران باستان، اصلی که الثاریوس در سراسر سفرنامه با سرسختی بر آن اصرار ورزیده، در اینجا هم به عنوان قرینه برای قتل‌های شاه صفی مطرح شده است. مؤلف، خونریزیهای شاه صفی را تداعی کننده فاجعه قتل پسر هارپاگ به فرمان آستیاگ می‌داند که در یک ضیافت،

سر بریده پسر را به پدرش که وزیر آستیاگ (یا به گفته مؤلف، دوست آستیاگ) بود، نشان دادند (همان، ۷۲۵/۲). این مطابقت مثل اکثر موارد مشابه، هیچ کمکی به توجیه و تعلیل حوادث تاریخی نمی‌کند.

مؤلف با داشتن روح علمی، به شیوه انتقادی اهل تحقیق در کنار همه این معایب و صفات ناپسند دو مورد از اقدامات شاه صفی را که تأثیر مثبت داشت، در داوری از شخصیتش ذکر می‌کند (همان، ۷۳۶/۲-۷۳۵). به دلیل این دقت و روح تحقیق است که مؤلف از مهربانی ظاهری و رفتار ملایم او در ضیافتها و مجالس شاهانه فریب نمی‌خورد و قاطعانه می‌گوید: «هیچکس تصور نمی‌کرد که در پس این قیافه آرام و صمیمی، مردی تندخو و بیرحم پنهان باشد که به هیچکس رحم نکند» (همان، ۷۴۸/۲).

نتیجه:

نتیجه‌گیری کلی که در ذیل می‌آید، تلاشی است برای توضیح چند مطلب که اصلی‌ترین هدف نوشته حاضر بوده است. مطلب نخست این که این سفرنامه‌ها از نظر شناخت فرهنگ و تمدن ایران چه نتیجه‌ای داشت. در مرحله اول شاید بتوان گفت، ایران که اساساً از نظر جوامع غیر اسلامی در زمره جهان اسلام محسوب می‌شد، به واسطه این تألیفات با مختصات انحصاری خود به‌عنوان جامعه و قلمروی مستقل در اروپا شناخته شد. بدین وسیله ایران عهد صفوی با فرهنگ غنی اسلامی، شکوفائی هنری کم نظیر، صنایع ممتاز و تجارت فعال آن که حاکی از امنیت، رونق اقتصادی و ثبات سیاسی بود، در اروپا شهرت و اعتبار یافت. تأثیر عمیق جاذبه‌های متنوع فرهنگ و تمدن ایران در اروپا نشان می‌دهد که تذکر نقاط ضعف و کاستی‌های جامعه ایران در سفرنامه‌ها به اعتبار و شهرت ایران لطمه‌ای وارد نکرده است. جهانگردان اروپائی در ایران با آثار تمدن و دین ایران باستان

آشنا شده و آن را در حدّ دانش خود توصیف کرده و با نقاشی‌های زیبا مناظر بقایای بناهای باستانی را به تصویر کشیدند. بدین ترتیب، ایران آن زمان با تارخ عهده باستان که اروپائیان آن را به تازگی از منابع یونانی و لاتین باز شناخته بودند، مرتبط گشت. این شناخت، مقدمه غیر مستقیم برای آغاز سیری بود که اگر چه بسیار بطیء اما در قرون بعد به احیای تاریخ و تمدن ایران باستان و حصول معرفت واقعی و علمی بدان منجر گشت. از طریق این سفرنامه‌ها ابتدا دین زرتشت توجه اهل تتبع را جلب کرد که در حدّ مقدور خود، جنبه‌های متعالی تعالیم فلسفی و اخلاقی آن و شخصیت زرتشت را نمایان کردند و راه تحقیقات و تتبعات علمی آیندگان را گشودند.

مطلب دوم، میزان اهمّیت و سودمندی این تألیفات برای جوامع اروپائی آن روز است. این سفرنامه‌ها انبوهی مطالب جذاب و آموزنده را درباره اوضاع جغرافیائی سرزمین، آداب و عادات مردم، تاریخ و فرهنگ ایران در اروپا اشاعه دادند که مطبوع طبع عامه مردم واقع شد. به علاوه حس کنجکاوی عمومی را به خارج از اروپا برانگیخت، چنانکه شوق سفر و سودای تجارت در شرق را بیش از پیش تحریض کرد و توجه سیاستمداران را نیز به امکانات شرق جلب نمود. به موازات این تأثیرات، گنجینه غنی فرهنگ و اندیشه ایرانی یک منبع الهام برای اهل ادب و معرفت شد که به انحاء مختلف از آن متأثر شدند. طرفداران پژوهش، به تحصیل زبان فارسی مشغول شدند. تاریخ ایران که پیشتر، از طریق منابع یونانی و لاتینی در اروپا مطرح شده بود، از اوایل قرن هفدهم میلادی توجه پژوهشگران را جلب کرد. دین زرتشت نیز مورد توجه اهل تحقیق واقع شد. نخست توماس هاید انگلیسی (Hyde) بر اساس یک ترجمه فارسی اوستا درباره دین زرتشت تحقیق کرد، تألیف وی در سال ۱۷۰۰م منتشر شد و این رشته از تحقیقات در قرن هیجدهم و بعد از آن نیز ادامه یافت (همان، صص ۱۲۶-۱۲۵).

گلستان سعدی به وسیله آدام الثاریوس نویسنده سفرنامه، به زبان آلمانی ترجمه شد (۱۶۵۴م.). این ترجمه تا سال ۱۶۷۱ که مترجم هنوز زنده بود، سه بار دیگر تجدید چاپ گردید (۱۳). این امر حاکی از اقبال و علاقه اروپائیان به ادبیات فارسی بود. توجه و علاقه گوتته به اشعار حافظ و شعر فارسی که از ترجمه‌های آن استفاده می‌کرد، مبین تأثیر عمیق ادبیات متعالی فارسی بر ادب آلمانی است که در تمام عهد روشنائی و رمانتیسیم در سراسر اروپا پایدار بود. آنچه درباره تأثیر ثمربخش برخی جلوه‌های گوناگون فرهنگ ایران بر فرهنگ غربی به اختصار گفته شد، صرفاً گزیده‌ای از اثرات مستقیم فرهنگ ایران بود. در این باره می‌توان در قلمرو هر یک از زبانها و حوزه‌های فرهنگ اروپا کتابی جداگانه تدوین کرد.

هیچ تردیدی نیست که در پرتو سفرنامه‌های قرن هفدهم میلادی که در واقع مشهورترین و تا اندازه زیادی دقیقترین تألیفات از نوع خود بود، اروپائیان جامعه ایران را با مختصات انحصاری و میراث معنوی و فرهنگی‌اش شناختند. این سفرنامه‌ها نه تنها در قرن هفدهم که در قرن هجدهم و بعد از آن نیز (۱۴) مورد استفاده و مراجعه محققان و پژوهشگران قرار گرفت. با این وصف نمی‌توان چنان که عادتاً گفته می‌شود، سفرنامه‌ها را راهگشا و یا نقطه آغاز جریان شرق‌شناسی علمی و آکادمیک دانست که در قرن نوزده و بیست میلادی در غرب به کمال رسید. شاید روح حقیقت‌جویی که در فرهنگ غرب پدید آمده بود در اعتلای شرق‌شناسی علمی قرون اخیر مهمترین عامل در میان همه عوامل ممکن بوده است - بدون این که تأثیر و اهمیت تبعات و تحقیقات نه کاملاً تخصصی پژوهشگران قرن هفدهم و هجدهم که تا حد زیادی ادامه سفرنامه‌ها بود، در سیر شرق‌شناسی نادیده گرفته شود.

به علاوه عوامل سیاسی که با انگیزه‌ها و فعالیت‌های استعماری دول مقتدر غرب مرتبط بود، در پیشرفت شرق شناسی مؤثر بود. اگر در نظر بگیریم که توسعه گسترده تحقیقات شرق شناسان با شروع ارتباط این دولتها با حکومت قاجار یا به عبارت بهتر با نفوذشان در ایران توأم بوده است، قبول عامل سیاسی آسانتر می‌شود.

سومین و آخرین مطلب، اهمیت کنونی این تألیفات برای تحقیق درباره جامعه و تاریخ آن روزگار است. اگر چه جهانگردان اروپائی در خصوص حوادث سیاسی یا اعمال و رفتار شاهان صفوی بدون ترس حقایقی را نوشته‌اند، لیکن سفرنامه‌ها ارزش اسناد و مدارک تاریخی را ندارند. نباید از نظر دور داشت، که آنها رویدادهائی را که در درون قصر و دربار وقوع می‌یافت، از دیگران می‌شنیدند و خود شاهد عینی واقعه نبودند، از این رو لازم است، درصحت جزئیات مطالب تحقیق شود. برای اثبات این مدعا می‌توان مثالهای متعدّد از مطالب غیر دقیق و یا نادرست ذکر کرد که سیاحان اروپائی در شرح سلطنت پادشاهانی آورده‌اند که در زمان آنها به ایران سفر کردند (تورنیه، صص ۴۹۹-۵۰۰) (۱۵). گزارشهای مربوط به امور مالی و اوضاع اقتصادی جز به ندرت با ذکر ارقام و اعداد آمده است. اگر چه جهانگردان به عنوان ناظر خارجی، کنجکاوی و دقت زیادی در روحيات و اخلاق مردم نشان می‌دادند، لیکن در بسیاری موارد آداب و عادات جامعه خود را معیار و ملاک قرار داده، یا تا اندازه زیادی از روایات یونانی و لاتینی متأثر بوده‌اند. به این موارد در صفحات قبل اشاره شده است. شبهات یا خطاهائی که ناشی از نداشتن تسلط کافی جهانگردان بر زبان فارسی است، هنوز بیشتر از این است (التاریوس، ۷۵۵/۲) (۱۶). از این رو نمی‌توان سفرنامه‌ها را، با وجود اهمیت غیر قابل انکارشان، به منزله تاریخ تمام و کامل دانست، چنانکه نباید در ارزش آنها به عنوان منابع یا مآخذ تاریخی مبالغه کرد.

یادداشت‌ها:

۱- نک: شیبانی، ژان، سفر اروپائیان به ایران، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران، ۱۳۵۳ ه.ش، ص ۴۶ (جدول شماره ۱). این تألیف دقیق و جامع برای گفتار حاضر بسیار سودمند واقع شد. به علاوه، درباره چاپهای سفرنامه التاریوس، نک: نوائی، روابط سیاسی ایران و اروپا...، ص ۱۸۰.

۲- جهانگردانی مثل تاورنیه (سفرنامه، ص ۶۵۶-۶۵۵) که از محل دیدن کرده است می‌گوید: چهل منار چیزی جز بتخانه نبوده است و چیزی که مرا در این عقیده راسخ می‌کند، وفور آب برای بتخانه در این محل است؛ دن گارسیا فیگوئرا (سفرنامه، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، ۱۳۶۳ ه.ش، صص ۱۹۳-۱۷۰، اولین فردی است که در قرن هفدهم از تخت جمشید دیدن کرده و توصیفی دقیق از بنا به دست می‌دهد و در این که بنا قصر و مقر پادشاهان هخامنشی بوده است، تردیدی ندارد، مع الوصف گزارش را با تفصیلی در مقایسه تخت جمشید بابناهای باستانی دیگر در جهان و بیان تحسین و اعجاب خود انباشته است؛ پیتر و دلاواله (سفرنامه، ترجمه محمود بهفروزی، تهران، ۱۳۸۰ ه.ش، ج ۲، صص ۱۱۰۰-۱۰۸۶)، به خصوص ص ۱۰۸۸، به استناد کتاب مقدس و روایت دیودور سیسیلی حکایتی درباره اسم و جای پرسپولیس نوشته و درباره نام چهل منار که مردم محل به اشتباه به این بنا داده‌اند، توضیح می‌دهد و وصف دقیقی نیز از منظره بنا کرده است، با این وصف در نهایت نمی‌تواند مطلبی به یقین درباره بنا بدهد و آن را گورستان یا معبد و یا یک قصر سلطنتی می‌داند؛ شاردن (سفرنامه، ترجمه اقبال یغمائی، تهران، ۱۳۷۴ ه.ش، ج ۴، صص ۱۳۸۱-۱۳۸۰) که علاوه بر منابع یونانی از تألیفات فارسی و عربی استفاده کرده و محل را نیز دیده است، در توضیح مختصر خود به این مطلب اکتفا کرده است که اسکندر بسیار زحمت کشید تا این بنا را خراب کند.

۳- به عکس این توضیح، مؤلف در جلد ۲، ص ۵۹۰، در شرح ایالت فارس می‌گوید: نام خارجی ایران (پرزین یا پرشیا) از نام این ایالت گرفته شده است.

۴- واژه «مستشرقین» در ترجمه فارسی سفرنامه آمده است که معادل Orientalisten در آلمانی است. مسلماً اینجا معنی عام مستشرق در نظر گرفته شده است، یعنی افرادی که

اطلاعات کلی درباره شرق دارند و نه لزوماً غربیان قرن بیستم که در زبان و فرهنگ مشرق زمین محقق و متخصص بوده‌اند.

۵- شاردن (سفرنامه، ج ۲، صص ۷۶۱-۷۶۰) در وصف ظاهر ایرانیان به منشأ قومی و نژادی تأکید می‌کند، و معیار شکل و قیافه مردم ایران را زرتشتی‌ها (در متن کتاب گبران) قرار داده است، که به نظر وی زشت و بدهیكل هستند. شاردن معتقد است، مردم دیگر چون از صد سال پیش با چرکسها و گرجی‌ها آمیخته‌اند خوش‌سیما هستند؛ اگر این امتزاج صورت نمی‌گرفت، آنها چون نژادشان به تاتارها می‌رسد، زشت‌ترین و کریه‌ترین مردم بودند. مؤلف، صفات نیک ایرانی‌ها مثل دلیری، سرزندگی و وقار را نتیجه این امتزاج و آمیختگی قومی می‌داند.

۶- مؤلف، جز هونوریوس دیگر مورخان مورد نظر خود را نام نبرده است و به ذکر مورخین به‌طور اعم می‌گویند اکتفا کرده است.

۷- در اینجا می‌توان نمونه‌هایی را از سفرنامه مفصل شاردن ذکر کرد که چندین سال در ایران اقامت داشته و حتی زبان فارسی را آموخته بود. او با مبالغه زیادی می‌نویسد مردم ایران در دشنام گوئی، تملق و تزویر از همه مردم جهان پیشی گرفته‌اند و برای نیل به مقصود خود نزد صاحبان قدرت تملق گوئی و فروتنی می‌کنند (سفرنامه، ۷۶۵/۲). آنچه تعجب‌آور است، این که شاردن نه تنها به کلی گوئی و مبالغه گرایش دارد، که حتی این صفات را خلق طبیعی و فطری می‌داند و در تحلیل خود هیچ گونه عامل اجتماعی یا مثلاً فقدان قوانین را در نظر نمی‌گیرد. شاردن (سفرنامه، ج ۲، صص ۷۶۶-۷۶۵)، مردم ایران را به صفات و عادات مال اندوزی و حرص و تظاهر به دینداری وصف می‌کند و جای دیگر (ج ۳، صص ۱۰۵۰ و صفحات بعد) می‌گوید ایرانیان به دلیل توجه به علم اخلاق از همه اقوام و ملل دیگر بیشتر به اصول اخلاقی پای بندند... و از آزمندی و طمع‌ورزی به شدت بیزار می‌جویند و شیفته و دلباخته دادگری و انصافند. - اگر نخواهیم در صداقت گفته‌های شاردن تردید کنیم، می‌توان گفت که او یکبار با در نظر گرفتن کتابهای اندرز و حکم و تألیفات ادبی درباره سجایا و اخلاق ایرانیان داوری کرده است و بار دیگر بر اساس شناخت و مشاهدات خود درباره تعداد افرادی که با آنها ارتباط و تماس داشته است. دلیلی که بر این مدعا می‌توان آورد این است که او از طبقه بازرگان بیشتر انتقاد کرده است (نک: ج ۲، صص ۷۶۶).

۸- زمان جنگ در این حکایت قید نشده و محل آن پایتخت یکی از دشمنان نینوس (فرمانروای بابل) ذکر شده است.

۹- نک: شاردن، سفرنامه، ج ۲، ص ۷۹۹؛ شاردن در اثبات مدعای خود می‌گوید، لباسی از عهد تیموریان در گنجینه شاهی نگهداری می‌شد که بسیار مشابه لباسهای عهد صفوی بوده است. گزارش شاردن را آسان‌تر می‌توان پذیرفت، تا توضیح الناریوس را که یکباره شکل لباسی در جامعه‌ای مرسوم و جایگزین لباسهای رایج شود و برای زنان نیز همان شکل و اندازه لباس مردان را به‌کار برند.

۱۰- نیز نک: ج ۲، ص ۶۱۰؛ مؤلف محیط اجتماعی این اماکن عمومی را (قهوه‌خانه و چایخانه و شیره‌خانه که در آن به مشتریان شراب می‌دادند) در اصفهان که در شمال میدان بزرگ شهر (میدان شاه) قرار داشته، به صورتی زنده وصف می‌کند. شاردن (سفرنامه، ج ۲، ص ۸۵۱-۸۴۹) مضار فردی و اجتماعی اعتیاد به تریاک را در جامعه ایران به تفصیل بیان می‌کند.

۱۱- نیز نک: ج ۲، ص ۶۵۶-۶۵۵، طبق این داستان، چون سلطان محمود به دلیل افراط در نوشیدن قهوه، قوای جنسی خود را از دست داده بود، همسرش خود را تسلیم نانوای دربار کرد، تا پسری برای تصاحب تاج و تخت به دنیا آورد. این پسر محمد بود که به دستور او، فردوسی شاهنامه را سرود. محمد به سماعت بدخواهان، از پرداخت آن مقدار سکه زر که به فردوسی در ازای سرودن شاهنامه قول داده بود، خودداری کرد. شاعر از این رفتار سخت رنجید و صله سلطان را با چند بیت شعر پس فرستاد، و در این ابیات این راز را که محمد پسر واقعی سلطان نیست، آشکار ساخت.

۱۲- همین ایراد بر شاردن هم که مفصل‌ترین گزارش را درباره زندگی فرهنگی و معنوی ایران داده، وارد است. او خواندمیر و میرخواند را یک شخص واحد می‌داند، و از این نقطه نظر که ایرانیان آن روز علاقه‌ای به تاریخ ممالک دور دست آن زمان نداشتند، آنان را ملتی بی‌خبر از تاریخ می‌داند. شاردن همه مطالبی که درباره تاریخ ایران باستان و آفرینش و دوران بعد از آن در شاهنامه فردوسی، روضة الصفا و سایر منابع تاریخ آمده است، قصه و افسانه تلقی می‌کند که فاقد ارزش تاریخی است (نک: شاردن، سفرنامه، ج ۳، ص ۱۱۰۲-۱۱۰۱). البته شرح معجزات و کارهای خارق‌العاده در تواریخ و شاهنامه آمده است، لیکن نمی‌توان در باره باورها

و ذهنیت‌های دینی مردم دوران قدیم به این صورت داوری کرد. به علاوه اساطیر و داستانهایی حماسی در بین همه ملل عالم وجود دارد که حتی در ساده‌ترین شکل آن دال بر اعتلای معنوی یک ملت است، تاچه رسد به شاهکار جهانی و بی‌نظیر فردوسی.

۱۳- نک: پیرایش، پوراندخت، گل و بلبل، گزیده ۱۲ قرن شعر ایران به زبان آلمانی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۸ ه. ش، مقدمه استاد دکتر عبدالحسین زرین کوب. برای چاپهای دیگر ترجمه آلمانی گلستان و نیز ترجمه از متن آلمانی در همان سال انتشار به زبان هلندی، نک: نوائی، ع، روابط سیاسی ایران و اروپا... ص ۱۸۰؛ و نیز نک: Brookhaus ذیل نام التاریوس.

۱۴- تولدکه، تودور، تاریخ ایرانیان و عربها، ترجمه زریاب خوئی، عباس، تهران (چاپ دوم)، ۱۳۷۸ ه. ش، ص ۹۸ مؤلف در پیشگفتار ضمن بر شمردن منابع مورد استفاده خود می‌گوید: «از سفرنامه‌های جدید از پیتر و دلواله خوب تاپولاک استفاده فراوانی برده‌ام، من گمان می‌کنم آشنایی من با سرزمین ایران و مردم آن به طور کلی تا اندازه زیادی مدیون این سفرنامه‌ها است که داوری درست را درباره اشخاص و حوادث تا حد زیادی، حتی در زمانهای قدیم‌تر، برای من آسانتر ساخته است». این نقل قول طولانی می‌تواند میزان استفاده شرق شناسان قرن بیستم را از این تألیفات نشان دهد. گرچه داوری تولدکه مانند اغلب شرق شناسان درباره ارزش این سفرنامه‌ها به عنوان منابع و مآخذ تاریخی مبالغه‌آمیز است.

۱۵- قتل میرزا تقی خان (ساروتقی وزیر) را که در عهد شاه عباس دوم ۱۰۷۷-۱۰۵۲ ه. ش/ ۱۶۶۶-۱۶۴۲ م.) روی داد، به دوره شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ ه. ش/ ۱۶۴۲-۱۶۲۹ م.) نسبت داده است و به این دلیل که چون شاه عباس اول توصیه کرده بود شاه صفی هفت نفر از بزرگان را باید به قتل برساند، آنها وزیر را که می‌بایست این طرح را اجرا کند، به قتل رسانیدند.

۱۶- درباره شیخ صفی می‌گوید: چون بر روی پوست می‌نشست و لباسهای پشمی می‌پوشید، او را شیخ صفی یا شیخ صوفی نامیدند... ولی خود من چنین استنباط می‌کنم که چون شیخ صفی مردی لاغر و ظریف و کاملاً سفید بوده است، او را سفید نامیده‌اند که بعداً این کلمه به تبدیل به صفی شده است. قبلاً در ص ۵ این گفتار به توضیح نادرست درباره نام شهرها بر اساس اشتقاق کلمات، اشاره شده است.

منابع:

- ۱- اشپولر، برتولد، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ۲ جلد (جلد اول، ترجمه عبدالجواد فلاطوری، تهران، ۱۳۴۹ ه. ش، جلد دوم ترجمه مریم میراحمدی، تهران، ۱۳۶۹ ه. ش).
- ۲- الناریوس، آدام، سفرنامه، ترجمه حسین کردبچه ۲ جلد (جلد اول: سرزمین تزارهای مخوف، جلد دوم: اصفهان خونین)، تهران، ۱۳۶۹ ه. ش.
- ۳- پیرایش، پوراندخت، گل و بلبل، گزیده ۱۲ قرن شعر ایران به زبان آلمانی، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۸ ه. ش.
- ۴- دلاواله، پیترو، سفرنامه، ترجمه محمود بهفروزی، ۲ جلد، تهران، ۱۳۸۰ ه. ش.
- ۵- تاورنیه، ژان باتیست، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، با تجدید نظر کلی و تصحیح حمید شیرانی، تهران، ۱۳۳۶ ه. ش.
- ۶- شاردن، سر جان، سفرنامه، ترجمه اقبال یغمائی، ۵ جلد، تهران، ۱۳۷۴-۱۳۷۵ ه. ش.
- ۷- شیبانی، ژان، سفر اروپائیان به ایران، ترجمه سید ضیاءالدین دهشیری، تهران ۱۳۵۳ ه. ش.
- ۸- نواشی، روابط سیاسی ایران و اروپا در عصر صفوی، تهران، ۱۳۷۲ ه. ش.
- ۹- نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خونی، تهران ۱۳۷۸ ه. ش.